

نسبت هنر با سیاست

چگونگی ارتباط میان هنر و سیاست از مباحثی است که سابقه طولانی و پراهمیت در مباحثات تئوریک هنر دارد. هنرها، به دلیل قوت پیام رسانی خود، همواره مورد نظر اهل سیاست بوده اند. از این رو نمونه های هنر درباری و حکومتی در همه ادوار تاریخ زندگی اجتماعی بشر، هویت قابل ملاحظه ای یافته است.

در سالهای معاصر نیز که جامعه ما فرهنگ نوین خود را به ضرب تحمیل حکومت دست نشانده پهلوی از غرب به دست آورد، تز جدایی هنر از سیاست برای مقرب نگاه داشته شدن هنر، پیوسته مورد نظر مبلغین فرهنگ استعماری بوده است.

هنرمندان ما وظیفه دارند برای شناخت رسالت خود در قبال اجتماع انسانهای محروم، با دقت بسیار به عمق چنین منازعاتی نظر اندازند تا حقایق مکتوم مانده در سالهای سیاه استعمار برایشان آشکار گردد.

خلقت انسان، با اختیار و آزادی همراه بوده است. ودیعه الهی انسان که فطرت اوست، انسانها را حقیقت جو، کمال طلب و زیباپسند گردانیده است. همواره با خلقت انسان، شیطان نیز مهلت یافته تا به وسوسه ابناء بشر بپردازد.

بدین ترتیب، صحنه هستی پیوسته شاهد جدال امیال شیطانی با حق جویی های انسانهای مختار و آزاد گشته است.

هابیل و قابیل، فرزندان آدم، هر یک جبهه ای را گزیده و بدینسان اولین نزاع میان حق و باطل آغاز شد. از آن پس زندگی بشر پیوسته دستخوش جدال دو نیروی متقابل گشته و در دوره های مختلف زندگی بشر، این جنگ دائمی چهره های گوناگون به خود گرفته است.

خدای متعال که هرگز بندگان مخلصش را رها نمی سازد، در ادامه سیر رحمانیت خود هر از چندگاهی در نقطه ای از کره خاک، رسولی را برانگیخته تا علاوه بر چراغ هدایت درونی انسانها که ریشه در فطرت الهی آنان دارد، عاملی برای تقویت ایشان در راه دفع شیطان و فریب خوردگان او باشند.

این رسولان، حامل مرامی بوده اند که در نزاع همیشگی تاریخ، جانبدار جبهه حق، مظلوم، فقیر و محروم بوده اند. از این رو، ادیان الهی، بدون استثناء در صدر ظهور خود، حامی محرومان و ستمدیدگان جامعه خود بوده اند. لکن گذشت زمان، نسیان انسانها و تلاش دائمی جبهه کفر در انحراف انسان ها، موجب گشتند تا انسانهای مومن و حقیقت جو، ضعیف گشته و دین خدا توان خود را در هدایت انسانها از دست بدهد.

این سیر ادامه یافت تا به خاتم پیامبران(ص) که حامل جامع طرق تعالی و کمال بشریت است، پایان گرفت.

روح و جوهره اصلی ادیان الهی، روشهای تقویت مبارزه علیه موانع رشد بشر بوده و بر این استوانه، ابعاد مختلف وجود انسان را بر شمرده و راههای کمال آنرا آورده است.

طبعاً چنین مرامی در قدم اول، ناظر بر اصلی ترین دلایل انحطاط و سقوط جایگاه انسانیت و موانع علو آن است.

همانطوریکه ذکر شد، ادیان الهی در صدر ظهور خود غالباً موانع رشد را نبود ساخته و مقدمات عدالت اجتماعی و جامعه تعالی بخش انسانها را فراهم آورده اند. لکن در ادامه و در راه تاسیس جامعه دینی، غالباً با تفرقه و انشقاق مردم، فقدان رهبری، ناآگاهی توده، غنیمت خواهی، گروه گرایی و ... مواجه شده و نتوانسته اند راه پیروز خود را پی گیر باشند. اردوگاه ظلم و ستم نیز در چنین فضای مسمومی امکان ظهور دوباره و حیات گسترده تر یافته به طرف مختلف چهره می نمایند.

از آن پس برای مقابله با دین الهی عصر خود، که در حقیقت نحوه تحقق جامعه مبتنی بر نظام عدل بوده، راه تحریف، التقاط و اختلاط اصول و فروع را در پیش می گیرد.

این راه را نیز به انحراف روح حاکم و جوهره اصلی دین که تلاش در ساختن جامعه عدل است، می انجامد. بدین ترتیب از دین انقلابی، جز پوستینی وارونه که حاکمیت هیچ حاکم ستمگر و هیچ گروه سرمایه دار پول پرستی را به خطر نمی اندازد، باقی نمی ماند. در راه شناخت روشهای اصولی تداوم مبارزه علیه ظلم و فساد، مرحله اخیر، اصلی تر از سایر مراحل به نظر می رسد. چه خلع سلاح انسان از توانایی های او و تحریف و تضعیف قوه تشخیص انسان امکان هر تحرک مثبت و مقابله ای را منتفی می سازد. در سالهای درازی که از ظهور اسلام، جامع روشهای مبارزه با کفر و ظلم، تاکنون می گذارد، پیرایه های بسیاری به دست منافقان و ملحدان و حاملان زر و زور و تزویر بر چهره اصیل آن نشست که آن را از قوه انقلاب و مبارزه خالی ساخته بود. تحریف هم زمان دین و فرهنگ که در دوران شاهان صفوی به اوج خود رسید، نقطه عطف تاریخ دین و هنر است.

اینها در رقابت با حاکمان عثمانی معاصر خود در تعصب سنت گرایی، با شعار شیعه گری، آنچنان جدال بی حاصل فرقه ای را دامن می زدند که هر امید ضعیفی برای وحدت اسلامی و تاختن به دشمن اصلی را از میان می برد.

مرافعات فرعی، که بسیار مطلوب استعمارگران بود، نقش عمده در حیات جوامع اسلامی پیدا کرد و این انحراف زمینه هر خطر جدی برای مستکبرین را با نابودی مواجه می ساخت. از آن پس، این مسیر بدفرجام، ادامه یافت و تلاش زیادی برای فرعی کردن احکام اصلی دین و عمده کردن فروع آن به عمل می آید. چنین حرکتی بعداً در تنظیم هنر اسلامی بدست مستشرقین دوباره انجام می گیرد. بی شک هنر نیز به عنوان یکی از مظاهر تمدن و زندگی اجتماعی بشر، همچون سایر ابزار فرهنگی، در طول تاریخ به ریشه مسائل و امهات مشکلات زندگی انسانها پرداخته است. لکن آنچه به دست ما رسیده، جلوه هایی از هنر است که رنگ و بوی سیاسی ندارد. تدوین سرگذشت هنر شرق و آرایش تطورات آن بدست مستشرقین هنر دوست! تاریخی از هنر را برای جوامع تحت سلطه تصویر کرده که ادامه آن هرگز حیات زورمدارانه ایشان را در مخاطره نمی افکند. تعمق در نحوه عمل حکومتهای استعمارگر در قرون معاصر و تلاش خستگی ناپذیر فرستادگان ایشان در دیار شرق و جوامع تحت سلطه نکته قابل توجهی را آشکار می سازد.

زندگی مستشرقین و میسیونرها در کشورهای عقب افتاده ای که همه گونه خطر جانی با امکانات حداقل زیست این کشورها را به همراه داشت و تلاش مضاعف آنها برای تداوم حضور و ضبط و ثبت و بعد تدوین و تعریف فرهنگ و تاریخ و هنر شرق، نشان از برنامه جامع غرب در کشورهای استعمارزده دارد.

حضور یک مسیحی در جامعه مذهبی و متعصب یکصد و پنجاه سال قبل ایران، امکان هر حادثه ای را بسیار می ساخت. طبعاً چنین حضوری نیازمند شرایط حداقل ذیل بوده است.

- پشتیبانی سیاسی دولت متبوع از هنرشناسی خود در راه معرفی و حمایت وی به دولت شرقی.
 - پذیرش حمایت مستشرق از سوی حکومت محلی.
 - جبران مافات برای مستشرق مامور در بازگشت وی به مام میهن از جمله رسیدگی به وضع تحصیل و آتیه فرزندان وی.
 - سرمایه گذاری برای عرضه و تبلیغ یافته ها و بافته های وی
 - پی گیری و تداوم سیره مستشرقین در سالها و قرون بعد تا مرز رسیدن به فرهنگ جهانی مبتنی بر فرهنگ غرب.
 - تشکیل سمینارها، چاپ کتب متعدد و نفیس زرکوب شده، تشکیل موزه های متنوع و بسیاری لوازم دیگر برای تکمیل اسناد و مدارک تبیین اینگونه هنر شرق.
- درک شرایط سخت و طاقت فرسای زندگی در چنین کشورهای عقب مانده برای اروپائینی که در ناز و نعمت به سر می برند، نشانگر عمق تعهد و اصرار ایشان است برای تبلیغ اندیشه و استمرار حکومت خود بر ملت های مستضعف. از سوی دیگر تداوم چنین روشها و برنامه هایی که چند قرن سابقه دارد، نشان از بسیار جدی و اصولی بودن برنامه نزد دولتهای استعمارگر دارد که طی سالهای طولانی، همواره نیازهای فکری، اجرایی و مالی آنها برای طرح های جدید مد نظر داشته اند.

نتیجه تلاش های دولتهای استعمارگر برای تنظیم هنر مشرق و در کشورهای مسلمان، هنر اسلامی چه بوده است؟

کتب متعدد، نفیس از حیث ظاهر و با پشتیبانی تبلیغاتی قوی برای تحمیل آنها بر فکر روشنفکران جامعه تحت سلطه با موضوعاتی فرعی، کم اهمیت و بدون هویت سیاسی و اندیشه اجتماعی.

اما همچون سیاست آنها در تحریف جوهر ناب دین، هرگز در صدد نفی و انکار آشکار دین و اندیشه های مبتنی بر آن در هنر نبوده اند. تنها اصرار داشته اند در ادامه جدایی دین از سیاست، هنر را نیز از آلودگیهای سیاسی بیالایند. همچون مسیحیت اروپایی، به دنبال دینی برای روزهای تعطیل و ابزاری برای آرامش خاطر یافتن هفته ای یکبار بوده اند و هرگز اجازه حضور مبانی تفکر و تعالیم آنها در متن جامعه و فرآیندهای زنده آن صادر نکرده اند.

کتابهای بسیار در نقوش اسلامی، نقش قالی، آینه کاری، عظمت بناهای مسلمین، تقارن، ریتم، تعادل در هنرهای تجسمی ایشان، رنگهای زیبا و ناب، درونگرایی، حجاب، توحید در نقوش و نوشته و تبلیغ کرده اند.

اما هیچیک از اینها، جهت گیری هویت ناب اسلامی در هنر و زندگی اجتماعی بشر را به همراه ندارد. بدیهی است که دین، آن هم اسلام عزیز، جامع تعالیم اجتماع عدل انسانی، هرگز نمی تواند هنری بی تفاوت نسبت به این مهم داشته باشد. با این ترتیب نمونه های هنر ناب دینی کدامها و کجا هستند؟

ندرت وجود چنین نمونه هایی موید دو امر است.

اول: ندرت تولید چنین الگوهای کامل و اصیل با جهت گیری خاص اجتماعی بعثت کثرت نمونه های تحریف شده هنر دینی و دین تحریف شده.

دوم: تمایل بی حد و حصر مستشرقین به کشف این نمونه ها و سانسور نمونه های هنر متعهد دینی و تبلیغ موهوم گرایی و گریز از واقعیت و مسئولیت تحت لوای عرفان و مذهب و معنا.

در چنین شرایط تاریخی، وظیفه هنرمندان متعهد و مبارز چیست؟ با شناختن تلاشهای استعمارگران در ترسیم هویت منحرف و بی خطر برای فرهنگ و هنر، وظیفه همه اهل حق و علی الخصوص اقشار متفکر و اندیشمند آنهاست که به این مهم بپردازند.

اصلی ترین سیاستهای دشمن را شناسایی کرده و عمده ترین مواضع آنها یورش برند.

این حرکت باید آنقدر ادامه یابد تا آخرین سنگرهای دشمن غدار، جهانخواران شرق و غرب، فرو ریزد. تا آن زمان طرح هر موضوع فرعی تحت عناوین فریبنده هنر برای هنر و از این سنخ، آبی است که به آسیاب دشمن می ریزد. شناخت و تبیین ماهیت استعمارگران و عاملان سرکوب آزادی و تعالی بشر، از وظایف هنرمندان است. سرمایه داری امروز جهان که محور همه حاکمیت های ظلم و تباهی است، بید بعنوان دشمن اصلی مورد نظر هنرمندان قرار گیرد و مظاهر گوناگون آن از دید حقیقت اندیش و ژرف نگر هنرمندان بصورت عریان پیش چشم مردم مظلوم جهان ترسیم گردد تا فرهنگ لازم برای مبارزه ساخته و پرداخته شود. کمونیسم مظهر دیگر حاکمیت جبهه باطل، نیز به همین ترتیب باید تا سالیان دراز مورد بحث و نظر هنرمندان قرار گیرد.

فرهنگ سرمایه داری غرب که در کشور ما حضوری پرسابقه دارد، آنچنان معیارهای ارزیابی ما را دچار آفت کرده است که هنوز بسیاری از افراد صادق و ناآگاه که زیبایی هنرها را در خارج از چارچوب تعهد به درد انسانهای محروم جستجو می کنند.

اینها، هرگاه که در فشار ضمیر ناخودآگاه خود، میل به دنیای ماورای مادیات پیدا می کنند، جلوه های منحرف و بی رنگ و رویی از ابهام و میل به جهان ماورایی را در آثار خود متبلور می سازند. سرگشتگی خیل هنرمندانی در جهان که نشأت صداقت و حقیقت جویی در نهادشان هنوز یکسره محجوب نگشته، هر روز و هر ساعت سبک و فرم و نهضت جدیدی را به پا می کند. بسیاری نیز از درد سیری، بدنبال موهوماتی می گردند تا آنها را وجه معارضات بی حاصل فرهنگ اجتماع خود قرار دهند. همه این کشمکشها، تنها یک نتیجه مشترک به همراه می آورد. انحراف و غفلت از توجه مردم و علی الخصوص قشر متفکر و هنرمند ایشان از ریشه ها و عوامل رشد و موانع آن در جامعه جهانی.

براستی چقدر ساده اندیشند آنهایی که باور دارند پدیده ای اجتماعی در جهان، آن هم پویا و ارزشمند چون هنر، می تواند حامل پیام و موضع سیاسی نباشد.

اینها تصور می کنند اگر در اجتماعی در ظاهر، به سیاستهای جامعه خود و جامعه جهانی توجهی نداشته باشند و تنها به معانی و جلوه های تازه در هنر و اهدافی از این سنخ بپردازند، عنصری بی خط و بدون هویت سیاسی اند. هرگز چنین نخواهد بود. سکوت و بی توجهی هنرمند در هر جامعه، موجب تثبیت فرهنگ و جریان حاکم آن جامعه خواهد بود.

اگر هنرمندان در اجتماع سراسر انقلاب و شور و هیجان که بر همه ارزشهای کاذب غرب شوریده است ساکت بمانند، جز در صف مدافعین فرهنگ زور نخواهد بود.

چه جای تامل است برای هنرمندان و روشنفکران که غرق فرمهای هنری باشند یا اسیر دعوای زرگری پیاشده در دنیای غرب.

امروز همه هنرمندان وظیفه دارند تا در کنار مردم بپاخاسته و مقاوم که شعار «مرگ بر آمریکا» هستی و دینشان شده به میدان مبارزه بیایند و تردیدهای غرب باورانه خود را با میزانهای اجتماع انقلابی محک زده و بدور ریزند.

امروز زمان بدور ریختن قیدهای استعماری است که بر پای هنر آزاده بسته اند.

امروز، «چه باید کرد» هنرمندان پاسخ گفته شده و حجت برایشان تمام است.

«تنها هنری مورد قبول قرآن است که صیقل دهنده اسلام ناب محمدی (ص) اسلام ائمه هدی(ع)، اسلام فقرای دردمند، اسلام پابرهنگان، اسلام تازیانه خوردگان تاریخ تلخ و شرم آور محرومیتها باشد.

اسلام رفاه و تجمل، اسلام التقاط، اسلام سازش و فرومایگی، اسلام مرفهین بی درد و در یک کلام اسلام آمریکایی باشد.

هنر در مدرسه عشق نشان دهنده نقاط کور و مبهم معضلات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی است. هنر در عرفان اسلامی ترسیم روشن عدالت و شرافت و انصاف و تجسم تلخ کامی گرسنگان مغضوب قدرت و پول است. هنر در جایگاه واقعی خود تصویر زالوصفتانی است که از مکیدن خون فرهنگ اصیل اسلامی، فرهنگ عدالت و صفا لذت می برند.

تنها به هنری باید پرداخت که راه ستیز با جهانخواران شرق و غرب و در راس آنان آمریکا و شوروی را بیاموزد.^۱

۱. بخشی از پیام امام خمینی در تاریخ ۶۷/۶/۳۰